مجله کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی
شماره ۵۳ و۵۴ بهار و تابستان ۱۴۰۴

بازداشت محکوم‌علیه درصورت تبدیل محکوم به از کار معین به وجه نقد

دکتر اسماعیل صغیری[۱]

چکیده

اجرای احکام مدنی، به‌ویژه درخصوص محکوم به "کار معین" که قابلیت انجام توسط شخص ثالث را ندارد و به پرداخت وجه نقد تبدیل می‌شود، همواره با چالش‌های حقوقی و تفسیری مواجه بوده است. این مقاله به بررسی مبانی قانونی و رویه قضایی حاکم بر این موضوع می‌پردازد و به‌طور خاص، ابهامات پیرامون امکان بازداشت محکوم‌علیه در قبال عدم پرداخت این نوع محکوم‌به را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله، ضمن نقد دیدگاه‌های موجود و طرح دلایل موافق و مخالف، تلاش می‌شود تا با واکاوی ماهیت این تبدیل ، راهکارهایی برای ایجاد رویه‌ای منسجم و عادلانه پیشنهاد گردد. این پژوهش از روش تحلیلی-انتقادی بهره می‌برد.

کلیدواژه: کار معین، وجه نقد، بازداشت مدنی، قانون اجرای احکام مدنی، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.

---

۱. وکیل پایه یک دادگستری و استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
esmaeilsaghiri@gmail.com

۱. مقدمه

نظام حقوقی هر کشور برای تضمین اجرای عدالت و حقوق شهروندان، نیاز بـه ضـمانت اجراهـای مـؤثر برای احکام قضایی دارد. در حوزه حقوق مدنی، یکی از چالش‌برانگیزترین موارد، اجرای احکامی‌است کـه موضوع آن "انجام کار معین" باشد. گاهی این کار معین قابـل انجـام توسـط شـخص ثالـث نیسـت یـا محکوم‌علیه از انجام آن امتناع می‌ورزد و در نهایت، تعهد اصلی به پرداخت وجه نقد (هزینه انجام کار یـا خسارت) تبدیل می‌شود. این تبدیل ماهیت، پرسش‌های مهمی‌را درباره ضـمانت اجراهـای قابـل اعمـال، به‌ویژه امکان بازداشت محکوم‌علیه در صورت عدم پرداخت این وجوه، مطرح می‌سازد.

در ایران، ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحـوه اجـرای محکومیت‌هـای مـالی مصوب ۱۳۹۴، دو رکن اصلی در این بحث هستند. با این حـال، تضـادهای ظـاهری در برخـی تفاسـیر و رویه‌های قضایی (به‌ویژه در مقایسه با مهریه سکه) باعث سردرگمی‌و نیاز به تحلیل عمیق‌تر موضوع شده است. هدف این مقاله، بررسی دقیق این چالش‌ها و ارائه تحلیلی جامع برای تبیین وضعیت حقوقی حـاکم است.

۲. مبانی قانونی مساله و بررسی و مفهوم "کار معین" تبدیل‌شده به "وجه نقد"

۲. الف. ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی

این ماده مقرر می‌دارد: " هر گاه محکوم‌به انجام عمل معینی باشد و محکوم‌علیه از انجام آن امتناع ورزد و انجام عمل به توسط شخص دیگری ممکن باشد، محکوم‌له می‌تواند تحت نظر دادورز (مأمور اجـرا) آن عمل را وسیله دیگری انجام دهد و هزینه آن را مطالبه کند یا بدون انجام عمل هزینـه لازم را به‌وسـیله قسمت اجرا از محکوم‌علیه مطالبه نماید. در هر یک از موارد مذکور دادگاه با تحقیقات لازم و در صـورت ضرورت با جلب نظر کارشناس میـزان هزینـه را معـین می‌نمایـد. وصـول هزینـه مـذکور و حق‌الزحمـه کارشناس از محکوم‌علیه به ترتیبی است که برای وصول محکوم‌به نقدی مقرر است.

تبصره- در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق مـاده ۷۲۹ آیـین دادرسـی مدنی انجام خواهد شد ". این ماده راهکار اصلی را برای مواردی که عمل معین قابل انجـام توسـط دیگری است، ارائه می‌دهد: تبدیل تعهد عملی به تعهد مالی (نقدی) برای تأمین هزینه‌های انجـام آن توسط ثالث.

۲.ب. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۴)

این قانون با هدف تعیین تکلیف وضعیت بدهکاران مالی و ابزار اجرایی مؤثر برای وصول دیون، تصویب شد. ماده ۳ آن، حبس (بازداشت) محکوم‌علیه را در صورت عدم امکان استیفای محکومبه از اموال و عدم اثبات اعسار، پیش‌بینی کرده است.عنوان این قانون به صراحت بر شمول آن بر "محکومیت‌های مالی" دلالت دارد.

۲.ج. ماهیت حقوقی محکومبه پس از تبدیل

یکی از نکات کلیدی، درک ماهیت حقوقی محکومبه، پس از تبدیل "کار معین" به "وجه نقد" است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است آیا این مبلغ، با یک دین پولی اولیه یکسان است یا همچنان ریشه‌ای غیرمالی دارد که مانع از اعمال ضمانت اجراهای دیون پولی می‌شود؟ از دیدگاه برخی جقوقدانان ، زمانی که این هزینه برآورد و حکم به پرداخت آن صادر می‌شود، یک دین نقدی قطعی و محقق بر ذمه محکوم‌علیه مستقر می‌گردد که ماهیت آن برای وصول، عملاً مشابه سایر دیون نقدی است .

۳. دلایل معتقدین به عدم بازداشت

دلایلی که مخالفین بازداشت در این موارد (یعنی وقتی کار معین به هزینه نقدی تبدیل شده و از پرداخت آن امتناع می‌شود) ارائه می‌کنند، عمدتاً بر اصول حقوقی و تفسیر قوانین استوار است:

۳. الف. اصل منع بازداشت در قبال تعهدات مدنی

این استدلال بر پایه "قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲" استوار است که بازداشت افراد را صرفاً به‌دلیل عدم ایفای تعهدات مدنی و مالی ممنوع می‌داند، مگر در موارد استثنایی و صریح قانونی (ماده ۱ قانون منع توقیف اشخاص). این گروه معتقدند که این محکومیت ذاتاً از یک "کار معین" سرچشمه گرفته و نباید مشمول ضمانت اجرای حبس گردد.

۳.ب. عدم شمول صریح ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

استدلال می‌شود که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (به‌ویژه ماده ۳ آن) صرفاً ناظر بر "محکومیت‌های مالی" است که از ابتدا ماهیت پولی داشته‌اند. نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز عمدتاً این دیدگاه را تأیید کرده‌اند که تبدیل "کار معین" به "هزینه نقدی"، آن را به یک

دین پولی اولیه تبدیل نمی‌کند و لذا از شمول ماده ۳ خارج است (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۸۵۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۲۱۲۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰).

۳.ج. محدودیت ضمانت اجرای ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی

بیان می‌شود که ماده ۴۷ خود دارای ضمانت اجرای خاص (انجام عمل توسط ثالث و وصول هزینه از اموال) است و فراتر از آن، نمی‌توان ضمانت اجرایی (مانند بازداشت) به آن تحمیل کرد (ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی)

۳.د. ملاحظات حقوق بشری و کنوانسیون‌های بین‌المللی

برخی به اصول حقوق بشری و اسناد بین‌المللی نظیر "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی" اشاره می‌کنند که اصل کلی عدم بازداشت افراد صرفاً به‌دلیل عدم توانایی در ایفای تعهدات قراردادی را ترویج می‌دهد (ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی)..

۳.هـ .تفاوت ماهوی با مهریه از نوع سکه

استدلال می‌شود که مهریه سکه، به‌دلیل ماهیت مالی ذاتی (هرچند غیرنقدی مستقیم) و نقدشوندگی بالا، از ابتدا در زمره دیون مالی قرار می‌گیرد، اما "کار معین" چنین ماهیتی ندارد.

۳. و. ریسک تبدیل‌پذیری غیرقابل پیش‌بینی

محکوم‌علیه در زمان صدور حکم به "کار معین"، تنها به انجام آن محکوم شده و پیش‌بینی مستقیم "حبس" به‌دلیل عدم انجام آن کار را نداشته است. اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این شرایط، می‌تواند به نوعی "مجازات غیرقابل پیش‌بینی" تلقی شود.

۳.ز. تشویق به سوءاستفاده از تبدیل تعهد

اگر عدم انجام کار معین منجر به حبس شود، ممکن است در برخی موارد نادر، محکوم‌له صرفاً با هدف اعمال فشار و حبس محکوم‌علیه، به دنبال تبدیل تعهد به وجه نقدی و سپس درخواست بازداشت باشد.

۳.ح. پیچیدگی اثبات اعسار در مورد هزینه‌های کار معین

اثبات یا رد اعسار از پرداخت هزینه‌هایی که ناشی از عدم انجام کار معین هستند، ممکن است به‌دلیل ماهیت ثانویه این دین، پیچیدگی‌های بیشتری نسبت به دیون پولی اولیه داشته باشد.

۴. نقد دلایل معتقدین به عدم بازداشت

دلایل فوق، هرچند دارای اعتبار هستند، اما با نقد و ابهاماتی نیز مواجه‌اند:

۴.الف. نقد اصل منع بازداشت (و قانون‌قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲):

قانون ۱۳۵۲ یک اصل کلی است، اما قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ یک قانون خاص و مؤخر است که در مورد دیون مالی، ضمانت اجرای حبس را پیش‌بینی کرده است. در علم اصول فقه و حقوق، "خاص مؤخر بر عام مقدم" حکومت دارد . لذا، نمی‌توان به‌طور مطلق به قانون عام استناد کرد. همچنین، زمانی که "کار معین" به "هزینه نقدی" تبدیل می‌شود، ماهیت آن از یک تعهد عملی صرف به یک تعهد مالی محض تغییر می‌یابد و این مبلغ به یک دین نقدی قطعی تبدیل می‌شود.

۴.ب. نقد عدم شمول صریح ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تفاوت ماهوی:

عنوان قانون "نحوه اجرای محکومیت‌های مالی" است. هزینه‌ای که از محکوم‌علیه برای انجام کار معین توسط دیگری مطالبه می‌شود، قطعاً یک محکومیت با ارزش مالی است و یک دین مالی محسوب می‌گردد (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، ماده ۱). اگرچه نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه‌قضاییه این نوع محکومیت را از شمول بازداشت خارج می‌دانند، اما این خود به نوعی تفکیک بین "دیون مالی اولیه" و "دیون مالی ثانویه" است که ممکن است به عدالت اجرایی خدشه وارد کند.

۴.ج. نقد محدودیت ضمانت اجرای ماده ۴۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۶

ماده ۴۷ صرفاً روش اولیه اجرای حکم را بیان می‌کند (انجام توسط دیگری و وصول هزینه). اما در صورت عدم کفایت این ابزارها (مثلاً عدم وجود مال)، باید ابزارهای تکمیلی (نظیر آنچه در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آمده) وارد عمل شوند . عدم پیش‌بینی حبس در ماده ۴۷ به معنای ممنوعیت آن در قوانین دیگر نیست.

۴.د. نقد ملاحظات حقوق بشری

ضمانت اجرای حبس در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، صرفاً برای "امتناع" از پرداخت در صورت داشتن توانایی مالی (یا عدم اثبات اعسار) است، نه "عدم توانایی" صرف (ماده ۳ قانون نحوه

اجرای محکومیت‌های مالی) حقوق بشر نیز از عدم تمکین به قوانین و تضییع حقوق دیگران حمایت نمی‌کند.

۴.هـ. نقد ریسک تبدیل‌پذیری غیرقابل پیش‌بینی

محکوم‌علیه باید از پیامدهای قانونی عدم اجرای حکم (از جمله تبدیل به دین نقدی) آگاه باشد. این نمی‌تواند دلیلی برای سلب ضمانت اجرای مؤثر باشد.

۴.و. نقد تشویق به سوءاستفاده از تبدیل تعهد:

هرچند احتمال سوءاستفاده صفر نیست، اما این نمی‌تواند اصل وجود ضمانت اجرا را زیر سؤال ببرد. وظیفه قاضی، بررسی دقیق پرونده برای جلوگیری از این گونه موارد است.

۴.ز. نقد پیچیدگی اثبات اعسار

پیچیدگی در اثبات یک موضوع نمی‌تواند بهانه‌ای برای حذف یک ابزار حقوقی باشد.

۵. دلایل موافقین بازداشت

دلایل زیر برای موافقت با اعمال ضمانت اجرای بازداشت در موارد عدم پرداخت هزینه تبدیل شده کار معین (با رعایت شرایط قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) مطرح می‌گردد:

۵.الف. ماهیت "دین نقدی قطعی" پس از تبدیل

زمانی که هزینه انجام کار معین توسط شخص ثالث برآورد و حکم به پرداخت آن از سوی محکوم‌علیه صادر می‌شود، این مبلغ به یک دین نقدی کامل و محقق تبدیل می‌شود. ماهیت آن در این مرحله، تفاوتی با سایر دیون نقدی ندارد و باید از همان ضمانت اجراها برخوردار باشد.

۵.ب. ضرورت وجود ضمانت اجرای مؤثر برای احکام قضایی

در صورت عدم وجود ابزار بازداشت (در شرایطی که محکوم‌علیه مال ندارد و معسر هم نیست)، عملاً اجرای حکم متوقف شده و حقوق محکوم‌له تضییع می‌گردد. عدالت ایجاب می‌کند که برای هر محکومیت قطعی، یک ضمانت اجرای مؤثر وجود داشته باشد.

۵.ج. وحدت ملاک با سایر محکومیت‌های مالی (نظیر مهریه سکه)

همانطور که محکومیت به تحویل سکه (که یک مال است و نه پول رایج) در رویه قضایی مشمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و امکان بازداشت می‌شود، محکومیت به پرداخت هزینه ناشی از تبدیل کار معین نیز، که به ماهیت مالی تبدیل شده، باید از همین رویه تبعیت کند. تمایز قائل شدن بین این دو می‌تواند مصداق "ترجیح بلامرجح" و عدم یکنواختی در اجرای قانون باشد.

۵.د. جلوگیری از سوءاستفاده و ایجاد خلأ قانونی

عدم وجود ضمانت اجرای حبس در این موارد، می‌تواند راه را برای سوءاستفاده محکوم‌علیهم باز کند تا با امتناع از انجام کار و سپس عدم پرداخت هزینه آن (در صورت عدم وجود مال)، از اجرای حکم فرار کنند.

۵.هـ . تفکیک بین "عدم توانایی" و "امتناع"

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نه برای "عدم توانایی" صرف (اعسار)، بلکه برای "امتناع" از پرداخت دین در صورت عدم اثبات اعسار یا عدم معرفی مال، حبس را پیش‌بینی کرده است (ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) این منطق، در مورد هزینه‌های تبدیل شده کار معین نیز صادق است.

۶. نقد دلایل موافقین بازداشت

دلایل موافقین بازداشت نیز، با وجود وجاهت، می‌توانند مورد نقد و بررسی دقیق قرار گیرند:

۶.الف. نقد ماهیت "دین نقدی قطعی" پس از تبدیل

هرچند پس از برآورد، مبلغ یک دین نقدی می‌شود، اما این تبدیل ماهیت ثانویه است و نه اولیه. استدلال می‌شود که ریشه اصلی تعهد، انجام یک عمل بوده و نه پرداخت پول. اعمال ضمانت اجرای حبس که برای دیون پولی مستقیم پیش‌بینی شده، بر دیونی که ریشه‌ای غیرپولی دارند، ممکن است با روح قوانین منع حبس ناشی از بدهی‌های مدنی در تضاد باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵). تکیه بر ماهیت ثانویه و نادیده‌گرفتن ریشه اولیه می‌تواند به توسعه بی‌رویه مصادیق حبس مدنی منجر شود.

۶.ب. نقد ضرورت وجود ضمانت اجرای مؤثر

تضمین اجرای احکام قضایی مهم است، اما نباید به هر قیمتی باشد. در این خصوص، قانون اجرای احکام مدنی خود راهکارهایی (توقیف اموال) را پیش‌بینی کرده است . اگر اموالی وجود ندارد، شاید مشکل از عدم توانایی واقعی پرداخت باشد نه امتناع. حبس باید آخرین راهکار باشد و نه تنها راه. اگر هدف اصلی انجام کار بوده و محکوم‌علیه قادر به انجام آن نبوده، آیا تبدیل آن به دین پولی و سپس حبس، به معنای واقعاً اجرای حکم است یا صرفاً مجازات؟

۶.ج. نقد وحدت ملاک با مهریه سکه (ترجیح بلامرجح)

هرچند به نظر می‌رسد ترجیح بلامرجح است، اما این نقد می‌تواند از منظر دیگری هم صورت گیرد. برخی استدلال می‌کنند که اتفاقاً این دو مورد کاملاً با هم فرق دارند. مهریه از ابتدا به عنوان یک "مال" (سکه) تعیین شده و ذاتاً مالی است و نقدشوندگی بسیار بالایی دارد. اما "کار معین" ممکن است کاملاً غیرمالی باشد (مثلاً انجام یک عمل شخصی). تبدیل یک تعهد شخصی/عملی به مالی و سپس حبس برای آن، می‌تواند مبنای حقوقی ضعیف‌تری نسبت به حبس در مورد یک دین مالی اولیه (مانند مهریه سکه) داشته باشد. تفاوت در ریشه تعهد، وجه تمایز است و ممکن است ترجیح بلامرجح نباشد.

۶.د. نقد جلوگیری از سوءاستفاده و خلأ قانونی

همانطور که قبلاً اشاره شد، ترس از سوءاستفاده نباید منجر به توسعه بی‌رویه ضمانت اجراهای شدید شود. راه‌های دیگری نیز برای مقابله با سوءاستفاده و فرار از دین وجود دارد (مانند دعوای صوری بودن معامله موضوع ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی). خلأ قانونی در این زمینه نیازمند قانون‌گذاری دقیق‌تر است، نه تفسیر موسع از قوانین موجود که منجر به حبس شود.

۶.هـ. نقد تفکیک بین "عدم توانایی" و "امتناع"

این تفکیک مهم است، اما اثبات آن در عمل دشوار است. محکوم‌علیه ممکن است در ظاهر مالی نداشته باشد، اما دلیل آن واقعاً عدم توانایی باشد. اعمال حبس بر مبنای این تفکیک نیازمند دقت قضایی بسیار بالایی است تا از حبس بی‌دلیل افراد معسر جلوگیری شود. همچنین، اگر محکوم‌علیه از ابتدا قادر به انجام کار نبوده، و اکنون نیز قادر به پرداخت هزینه نیست، آیا این واقعاً "امتناع" است؟ این به جایگاه "اعسار از انجام کار" در برابر "اعسار از پرداخت دین" اشاره می‌کند که نیازمند تحلیل بیشتر است.

نتیجه

بحث پیرامون امکان بازداشت محکوم‌علیه در فرض تبدیل تعهد "کار معین" به "وجه نقد" تحت ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، یک تقابل میان اصول حقوقی، اقتضای اجرای عدالت و ملاحظات اجتماعی و انسانی است.

از یک سو، دلایل معتقدین به عدم بازداشت بر مبنای اصل کلی منع حبس در قبال دیون مدنی (قانون ۱۳۵۲)، عدم شمول صریح قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به این گونه موارد (با استناد به نظرات اداره حقوقی)، ماهیت غیرمالی اولیه تعهد، و ملاحظات حقوق بشری استوار است. این دیدگاه بر این باور است که تبدیل یک تعهد عملی به وجه نقد، نباید منجر به اعمال همان ضمانت اجرایی شود که برای دیون پولی اولیه پیش‌بینی شده است، چرا که این امر می‌تواند به نوعی مجازات غیرقابل پیش‌بینی و توسعه بی‌رویه حبس مدنی منجر شود.

از سوی دیگر، دلایل موافقین بازداشت با تأکید بر تغییر ماهیت دین به "وجه نقدی قطعی" پس از تبدیل، ضرورت وجود ضمانت اجرایی مؤثر برای احکام قضایی، وحدت ملاک با سایر محکومیت‌های مالی مشابه (مانند مهریه سکه) و لزوم جلوگیری از سوءاستفاده از قانون، بر امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اصرار دارد.

با لحاظ تمام جوانب مساله، و در نظر گرفتن هر دو دیدگاه، به نظر ما:

الف- ماهیت محکومبه پس از تبدیل، قطعاً مالی و نقدی است. از این حیث، تفاوت عمده‌ای با سایر دیون نقدی ندارد و انتظار می‌رود از همان قواعد اجرایی تبعیت کند. حبس محکوم علیه از جمله روش‌های قانون‌گذار با هدف نهایی وصول محکومبه نقدی است و حسب نص صریح قسمت اخیر ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی: "وصول هزینه مذکور و حق‌الزحمه کارشناس از محکوم‌علیه به ترتیبی است که برای وصول محکومبه نقدی مقرر است". حبس محکوم علیه نیز از ترتیبات مقرر برای وصول محکوم به نقدی در نظام اجرای احکام مدنی است ، لذا از نظر ما تردیدی در امکان حبس محکوم‌علیه در مانحن‌فیه وجود ندارد.

ب- لزوم ضمانت اجرایی مؤثر برای احکام قطعی دادگاه‌ها، یک اصل بدیهی و ضروری است. عدم وجود ابزار مؤثر، منجر به بی‌اعتباری احکام و تضییع حقوق خواهد شد.

ج- تفاوت قائل شدن بین مهریه سکه (که منجر به بازداشت می‌شود) و هزینه تبدیل شده کار معین (که غالباً منجر به بازداشت نمی‌شود) نیازمند تبیین منطقی قوی‌تری است. اگرچه ریشه تعهد

ممکن است متفاوت باشد، اما هر دو در نهایت به یک دین "مالی" منجر می‌شوند که از پرداخت آن امتناع شده است. این تناقض در رویه قضایی می‌تواند منشأ ابهام و عدم یکنواختی باشد.

د- اهمیت ملاحظات حقوق بشری در جلوگیری از حبس صرفاً به‌دلیل بدهی، نباید نادیده گرفته شود. اما این امر نیز نباید به ابزاری برای فرار از تعهدات و تضییع حقوق دیگران تبدیل شود، به‌ویژه در مواردی که امتناع از پرداخت با وجود تمکن مالی احراز شود. به عبارت صریح‌تر به نظر ما ، مادامی‌که حکم اعسار محکوم علیه صادر نشده، فرض بر ایسار او و بنابراین ، صورت مساله عبارت از " ناتوانی " در پرداخت نیست، بلکه به معنای "امتناع " از اجرای حکم بوده و بنابراین مستوجب حبس است.

برای رفع این چالش، ضروری است که قوه‌قضاییه و قانون‌گذار به صورت فعالانه ورود کنند. بهترین راهکار، اصلاح قانون و تا آن زمان اتخاذ رویه قضایی واحد از طریق آموزش یا صدور بخشنامه متکی به مبانی علمی، روشن و صریح است که تکلیف این گونه محکومیت‌ها را از حیث شمول یا عدم شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (و امکان بازداشت) مشخص کند. این شفافیت نه تنها به نفع حقوق محکوم‌له و محکوم‌علیه خواهد بود، بلکه به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در نظام قضایی نیز کمک شایانی خواهد کرد و از سلایق قضایی متفاوت جلوگیری می‌کند.

منابع

الف- قوانین:

- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومیو انقلاب در امور مدنی. (۱۳۷۹).
- قانون اجرای احکام مدنی. (۱۳۵۶).
- قانون مدنی. (۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی).
- قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی. (۱۳۵۲).
- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی. (۱۳۹۴).
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. (۱۳۵۴). (تاریخ تصویب در ایران)

ب- نظریات مشورتی:

- اداره کل حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۹۹/۱۱/۲۰). نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۲۱۲۷.
- اداره کل حقوقی قوه قضاییه. (۱۴۰۳/۱۰/۱۲). نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۸۵۳.

Detention of the convicted person in case the sentence is converted from fixed-term work to a fine

Abstract

The enforcement of civil judgments, especially those sentenced to "specific work" that cannot be performed by a third party and is converted into cash payments, has always faced legal and interpretative challenges. This article examines the legal foundations and judicial practice governing this issue and, in particular, analyzes the ambiguities surrounding the possibility of detaining a convicted person for non-payment of this type of fine. In this article, while criticizing existing views and proposing reasons for and against, an attempt is made to analyze the nature of this transformation and propose solutions for creating a coherent and fair procedure. This research uses an analytical-critical method.

Keywords: specific work, cash, civil arrest, Civil Judgment Enforcement Law, Law on the Execution of Financial Convictions